هو العلیم

مخصّص لبّی

بررسی انظار مرحوم شیخ، مرحوم آخوند و مرحوم کمپانی

سلسله دروس خارج اصول فقه ـ باب عام و خاص ـ جلسه هفتادوسوم

استاد

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

تفصیل مرحوم آخوند در مخصص لبّی

بحث در [مخصص] منفصل لبّی است. مرحوم آخوند مخصص منفصل لبّی را به دو دسته تقسیم می‌کنند. گرچه در بیان مطالب، این دو دسته را گاهی اوقات با هم خلط کرده‌اند؛ ولی حالا ما به آن مسئله‌اش کاری نداریم. ایشان معتقد هستند بر اینکه یا مخصص لبّی، مانند اجماع یا سیره یا بنای عقلاء و امثال‌ذلک، به‌نحوی است که این‌قدر صریح و واضح است که متکلم در مقام بیان می‌تواند آن مخصص را هم‌ردیف با عام خودش ذکر کند؛ یا اینکه مخصص به‌نحوی است که متکلم در مقام بیان نمی‌تواند این را ذکر کند، من‌باب‌مثال برای تخصیص خودش به مقدماتی نیاز دارد؛ برای تنقیح تخصیص، به ممارست ادله نیاز دارد، یا اینکه برای بیان به مقدمات عقلیه نیاز دارد.

درصورت اوّل اگر مخصص آن‌قدر واضح باشد

که حکم قرینهٔ حالیه را بالنسبة به عام داشته باشد، در اینجا لاشک که مثل مخصص متصل می‌ماند که عام را معنون می‌کند به عنوان منافی با خاص، طبعاً از ابتدا ظهور در غیر فرد مشکوک منعقد می‌شود.

حالا اگر این مخصص، مخصص لبّی غیر صریحی باشد که نیازی به مقدمات علمیّه دارد و آن‌طور واضح و روشن نیست، در اینجا مرحوم آخوند می‌فرمایند بلاشک عقلاء و سیره، دالّان بر دخول این فرد در تحت عام در شبههٔ مصداقیه هستند. [من‌باب‌مثال] وقتی که مولا بگوید: أکرم جیرانی، بعد ما از خارج تنقیح کردیم که عدوّ خودش را هیچ‌وقت قصد نکرده است، در این‌صورت آن عام هیچ‌وقت از عنوان آن مخصص لبّی متأثر نمی‌شود مگر در موارد معلوم العداوه، و عام در رتبهٔ خود حجّیت پیدا می‌کند در ظهور جمیع جیران. فلذا دامنهٔ این مخصص لبّی از دائرهٔ ظهور عام خارج است و این شک در عداوت جیران و عدم العداوة لایوجب عدم التمسک بالعام فی فرده و فی

مورده.[1]

اشکال اوّل بر مرحوم آخوند

مطلبی که در اینجا به‌نظر می‌رسد این است که آقایان در این مطلب انگار به‌طورکلی غفلت کرده‌اند که در مخصص لبّی به‌طورکلی دائرهٔ ظهور را منحاز از دائرهٔ تخصیص لبّی قرار داده‌اند؛ کأنَّ متکلم و آن مخصص در دو وادی حرکت می‌کنند؛ متکلم در بیان عام خودش است، آن مخصص هم در بیان تخصیص منافی خودش است و به هم کاری ندارند؛ در یک مورد که مورد اشتراک است و مورد اجتماع است تصادم دارند و به‌جهت اظهریت خاص بر عام، در اینجا آن فرد خارج می‌شود و در دو مورد که مورد افتراق است آنها با همدیگر کاری ندارند؛ عام در مورد غیر از آن فرد مشتبه، خاص هم در مورد غیر از آن فردی که در تحت عام داخل است.

ولی نکته در اینجاست که ما باید متکلم را ناظر به این مخصص لبّی قلمداد کنیم، نه یک فردی که به کلی بَرّانی از این تخصیص است. متکلمی که

---

[1] کفایة الأصول، ص ۲۲۲.

خودش وارد و آگاه است و نسبت به این مخصص اطلاع دارد با آن متکلمی که از این مخصص خبر ندارد خیلی فرق می‌کند.

یک وقت متکلم اصلاً از این مخصص غافل است و عام را بیان می‌کند. یعنی در مقام ایراد آن بیان، غافل است از اینکه یک همچنین مخصصی وجود دارد، غافل است از اینکه من‌باب‌مثال یک هم‌چنین مخصصی در شرع آمده است، غافل است از اینکه بنای عقلاء بر عدم توجه به این افراد است.

مثلاً [متکلم] می‌گوید که به تمام افرادی که در محلهٔ ما هستند هزار تومان بدهید اینها بروند با آن کار کنند. درحالی‌که در این محله من‌باب‌مثال چند نفر مجنون زندگی می‌کنند. خُب بنای عقلاء بر عدم پرداخت مال به دیوانه است، یا بنای شرع بر عدم اعطاء مال به مجنون است. پس الآن این متکلم اصلاً از این بنای عقلاء غافل است یا از بنای شرع غافل است، ما در اینجا همان‌طوری که قبلاً عرض کردیم می‌توانیم بگوییم که به مقتضای غفلت خودش، یک کلام نفسی در اینجا منعقد می‌شود، به مقتضای آن

کلام نفسی، آن کلام لفظی از باب حکایتِ با آن کلام نفسی ظهور دارد در همهٔ افراد، غیر از آن فرد معلوم الخروج؛ و چون این فرد مشکوک است بنابراین حجّیت عام و حجّیت ظهور مانحن‌فیه را شامل می‌شود. در اینجا ما می‌توانیم این مطلب را بگوییم.

ولی در آنجایی که متکلم شرع است، در آنجایی که متکلم خودش بر مبانی عرفی و عقلی و شرعی و ادلهٔ لبّی اطلاع دارد و تمام اینها را می‌داند ـ و اصلاً به‌طورکلی محطّ کلام ما ادله و روایات در شرع است ـ آن‌وقت چگونه ممکن است که متکلم به این دلیل لبّی اطلاع نداشته باشد؟! چگونه ممکن است که متکلم به بیان عقلاء اطلاع نداشته باشد؟! چگونه ممکن است که متکلم به سیرهٔ عقلائیه و ضرورت و ادله لبّیه اطلاع نداشته باشد؟! در اینجا[این فرض] امکان ندارد.

بنابراین آیا ما می‌توانیم بگوییم که متکلم هنگام ایراد عام، اصلاً دلیل لبّی را مدّنظر نداشت؟! می‌توانیم یک هم‌چنین حرفی بزنیم؟! حاشا و کلا! متکلم در مقام بیان عام قطعاً دلیل لبّی را مدّنظر دارد. وقتی که مولا می‌گوید: أکرم جیرانی و ما از خارج

می‌دانیم که منظور فساق نیستند؛ چون فساق به دلیل عقل خارج هستند یا به دلیل شرع خارج هستند و متکلم هم شخصی است که خودش اهل فن است، متکلم هم شخصی است که خودش اهل شرع است، آن‌وقت با توجه به اینکه افراد محله و افراد طبقهٔ پایین، نسبت به مخصص مطلع هستند، چگونه ممکن است که خود جناب متکلمِ ما از این قضیه مطلع نباشد؟! و اگر مطلع باشد آیا ممکن است که آن افراد معلوم الفسق یا معلوم العداوه را درنظر نگرفته باشد؟!

بنابراین مثل این می‌ماند که یک مخصص دیگر آورده است، و در آن افرادی که معلوم هستند قطعاً خارج است؛ در آن افرادی که مشکوک هستند ما در اینجا از باب تردد بین ظهورین که آیا در تحت خاص داخل است یا در تحت عام داخل است، در اینجا از اوّل عام به‌واسطهٔ این مخصص، منقلب می‌شود به یک عام مقید، جیران غیر عدوّ، وقتی که جیران غیر عدوّ منعقد شد؛ بنابراین از باب ظهور علم در قضایای حملیه و امثال‌ذلک، ما باید فرد معلوم الغیر

العداوه را مشمول برای حکم مولا قرار بدهیم، أکرم الذی هو معلوم عدم عداوته. الکلام الکلام، آنچه که قبلاً در بحث مخصص لفظی عرض شد الآن در همین‌جا آورده می‌شود.

اشکال دوم بر مرحوم آخوند

مطلب دوم اینکه مرحوم آخوند در اینجا می‌فرمایند که بناء عقلاء وسیرهٔ عقلائیه بر تمسک به عام است در شبهات مصداقیه‌ای که مخصَّص باشد به تخصیص لبّی، و عقلاء وسیرهٔ عقلائیه موجب اصالة الظهور هستند و حجّیت ظهور بر اساس سیرهٔ عقلائیه است. باید خدمتتان عرض کنم که ما سیرهٔ عقلائیه پیدا نکردیم بلکه سیرهٔ عقلائیه بر خلافش است. همان‌طوری که عرض شد عقلاء نگاه می‌کنند ببینند در دل مولا چه می‌گذرد؟ اگر مولا یک مولای غافلی است که اصلاً از هیچ چیز خبر ندارد و فقط یک عامی را می‌گوید صرف‌نظر از مخصص لبّی، فبها؛ و الاّ در مانحن‌فیه که شرع است و این معنا در مولا مستحیل است بنابراین آن معنا و کلام نفسی مولا همان عام مقید به عدم مخصص است مانند مخصص لفظی. این مطلب هم به اینجا رسید.

بیان کلام مرحوم شیخ در فرق بین مخصص لفظی و مخصص لبّی

در این زمینه مناقشاتی هست که دیگر نیازی به بحث ندارد و راجع به این چیزها اصلاً صحبت نمی‌آید. مثلاً مرحوم شیخ در تقریرات دارند که دو قضیه در اینجا هست؛ در مخصص لفظی، این عام از اول معنون به دو عنوان می‌شود؛ یک عنوان عام خالص که أکرم العلماء است، یک عنوان أکرم العلماء غیر الفاسقین، و چون در اینجا آن مخصص به‌واسطهٔ ظهورش، بر این عام غلبه می‌کند، این عنوان را معنون می‌کند به عنوان غیر خاص، بنابراین در اینجا نمی‌شود به آن تمسک کرد. ولی در مورد مخصص لبّی، اینجا این‌طور نیست این عنوان معنون نشده است.

این مولا برای خودش در یک وادی یک حرفی زده است، یک مخصص لبّی هم در یک وادی برای خودش آمده است و ما بینهما بونٌ بعید. نه این از آن خبر دارد، نه آن از این خبر دارد، پس چگونه ما بگوییم اصلاً در اینجا عام به یک عنوان نقیض خاص معنون می‌شود؟! چگونه ما بگوییم عام در اینجا

معنون می‌شود به عنوان منافی با خاص؟! بنابراین مقتضای ظهور و به تبع آن، حجّیت این ظهور، این است که این عام شامل مانحن‌فیه بشود؛ به‌جهت اینکه این عام اصلاً از اوّل ارتباطی با آن مخصص لبّی ندارد، اصلاً ربطی به آن ندارد.[1]

و علیٰ‌هذا فرض کنید که اگر مولایی افرادی را دعوت کرد و گفت که همهٔ زن‌های این شهر را من در مسجد جامع این شهر در روز فلان اطعام می‌کنم. خُب خبر ندارد از اینکه در شرع یک مخصص لبّی آمده است بر اینکه زنان حائض دخولشان در مسجد حرام است. اگر آن‌وقت شک کردیم در اینکه این زن حائض هست یا حائض نیست و بایستی که داخل در تحت عام باشد. چون این که زن هست، در زن بودنش که کسی شک ندارد، این از این طرف. از آن طرف مشمول دخول حکم مولا ـ اینکه می‌گوید همهٔ زن‌ها دعوت هستند ـ هم که هست.

در این‌صورت متقضای حجّیت عام در اینجا این است که بگوییم که فرد مشکوک در تحت عام داخل

---

[1] مطارح الأنظار، ج ۲، ص ۱۴۲.

می‌شود، و آن مخصص لبّی که آمده، و مخصص شرع است که عدم دخول [زن‌های حائض در مسجد باشد باعث عنوان خاص نمی‌شود. مثل اینکه ما از سیره و امثال‌ذلک بفهمیم یا مثلاً بنای عقلاء بر این باشد که فرض کنید دخول مجنون در مسجد اشکال داشته باشد یا سیره بر این باشد که دخول مجنون در مسجد اشکال دارد، در این‌صورت این ظهور عام، به حال خودش باقی است و این معنون نمی‌شود، یعنی عنوان دیگری در اینجا به خود نمی‌گیرد. بنابراین می‌شود به آن تمسک کرد.

اشکال بر مرحوم شیخ

از بیانات گذشته‌ای که عرض شد نسبت به این مطلب، این هم قضیه‌اش روشن می‌شود بر اینکه مولایی که به مخصص لبّی متوجه و عالم است، این مسئله به‌نظر ما حتی از مخصص لفظی هم [قوی‌تر] است به‌خاطر اینکه یک ارتکاز ذهنی در اینجا منعقد می‌شود و ما از خارج مولا را، مولای حکیم و آگاه و عالم می‌دانیم، نه یک مولای جاهلی که از مسائل و از تخصیصات و ... خبر ندارد و از باب تطابق بین

ظهور و بین کلام نفسی که آن کلام لفظی باید با آن کلام نفسی تطابق داشته باشد و ما اسم این تطابق را ظهور می‌گذاریم، از این باب باید در نفس مولا عدم ورود مجانین یا عدم ورود زنانی که ذات العاده هستند در اینجا قبلاً لحاظ شده باشد. بنابراین در اینجا هم کلام مرحوم شیخ خالی از اشکال نیست.

کلام مرحوم کمپانی در مخصص لبّی

مرحوم کمپانی گرچه در نتیجه و در مآل، نظرشان موافق است با آنچه که عرض شد و تقریر شد، الاّ اینکه ایشان مطلب را به‌نحو دیگری بیان می‌کنند. ایشان می‌فرمایند که در مخصص لفظی وقتی که می‌گوییم: أکرم العلماء بعد می‌گوییم: لاتکرم الفساق یا می‌گوییم: إلّا الفساق، این نفس إلّا الفساق کاشف است از منافات حکم عام با فسق و وجود منافی ـ منافی یعنی همان فرد، آن فرد معلوم الفسقیه ـ این منافی در آنجا وجود دارد. هم منافات در اینجا هست ـ بین حکم عام أکرم العلماء و بین حرمت فسق منافات است ـ و هم از آن طرف منافی هم وجود دارد، منافی یعنی همان افرادی که اینها معلوم الفسق هستند. خب اینها داخل در تحت عام

نیستند.

ایشان می‌فرمایند که اما در مورد مخصص لبّی، مخصص لبّی کشف از منافات می‌کند اما کشف از منافی نمی‌کند. یعنی انفکاک قائل شده‌اند بین منافی و منافات. بله، در مخصص لبّی بین اکرام علما و بین اکرام فسق، در اینجا در عالم حکم کلی منافات وجود دارد. اما اینکه این کشف کند که پس حالا این فرد الآن موجود است و این فرد الآن داخل در تحت عام است، یک هم‌چنین منافاتی ندارد. چرا؟ چون اصلاً مولا کاری به این ندارد، مولا اصلاً غافل است از اینکه در اینجا آیا فردی هست یا نه؟ اگر مولا اطلاع داشت خُب بیان می‌کرد، پس اینکه مولا بیان نکرده است یعنی مولا کاری به این حرف‌ها ندارد.

من‌باب‌مثال من کاری ندارم که آیا زیدِ معلوم الفسقی هست یا نه؟ من به تو می‌گویم: أکرم العلماء. بقیه را هر کاری دلت می‌خواهد بکن. بنابراین در کشف لبّی، کشف منافات است نه کشف منافی. بناءً علیٰ هذا ما نمی‌توانیم از این نقطهٔ‌نظر در شبهات مصداقیه تمسک به عام کنیم.

در اینجا فقط یک مسئله باقی می‌ماند و آن اینکه بنابراین شما در این مانحن‌فیه می‌توانید به عام در شبهات مصداقیه تمسک کنید. ایشان می‌فرمایند که نه، در عین اینکه خاص کشف از منافی نمی‌کند در عین حال ما نمی‌توانیم تمسک کنیم. چون صرف ترددِ بین خاص و عام، خود همین تردد موجب عدم دخول این فرد در تحت عام است. خود همین موجب عدم تمسک به عام در این فرد است. اینکه الآن نمی‌دانیم بالاخره این زید داخل در تحت این مخصص لبّی است یا داخل در تحت عام است، این صرف تردد از تمسک به عام در این مورد جلوگیری می‌کند. این مطلب ایشان.[1]

اشکال اوّل به مرحوم کمپانی

آنچه که در اینجا به‌نظر می‌رسد این است که شما می‌فرمایید که تردد مخالفت می‌کند و نمی‌گذارد که ما به عام تمسک کنیم. جان من! مگر در غیر نص که عبارت است از ظهور، ما در آنجا تردد نداریم؟! مگر احتمال خلاف در مورد ظهور داده نمی‌شود؟! اگر

---

[1] نهایة الدرایة فی شرح الکفایة، ج ۲، ص ۴۵۶.

احتمال خلاف داده نشود و اگر تردد در آنجا وجود نداشته باشد که این مورد، مورد نص است، تمسک به ظهور دیگر در آن مورد چه معنا دارد؟!

چه کسی گفته است که تردد، موجب عدم دخول فرد در عام خواهد شد؟! شما چه موقع تمسک به اصالت ظهور می‌کنید؟ در وقتی که تردد است بین اینکه آن فرد داخل شود در این ظاهر و بین عدم دخول. شما چه موقع تمسک به اصول عملیه می‌کنید؟ در وقتی که فرد مردد است بین دخول در این یا عدم دخول در این. شما چه موقع تمسک به استصحاب و برائت و امثال‌ذلک دارید؟ در وقتی که این فرد مردد است بین این و بین آن. شما چه موقع تمسک به اباحه می‌کنید؟ در وقتی که این ذبیحه مردد است بین حرمت و بین حلّیت؛ تمسک به سوق مسلمین می‌کنید، تمسک به اصالة الصحة ید مسلم و امثال‌ذلک می‌کنید.

اصلاً در مواردی که شما تمسک به اصول می‌کنید، یا تمسک به ظهور و امثال‌ذلک می‌کنید، در تمام این موارد تردد وجود دارد، چه کسی گفته تردد

خودش مانع است؟ خُب یکی از آن افراد هم همان عام است. شما وقتی که در مورد ظهور تمسک به اصالت الظهور می‌کنید آن فرد شما مردد بین دخول و خروج نیست الاّ اینکه خُب این، یک فرد بیشتر از دیگری است. در مانحن‌فیه هم ما همین را می‌گوییم، می‌گوییم که وقتی یک فرد، مشکوک است با توجه به اینکه آن عام ما به قول شما ظهورش اقویٰ است و کاری اصلاً به مورد خاص ندارد، خُب قطعاً داخل شدن این در تحت عام اقوایِ از داخل شدن این در تحت خاص است.

[بنابراین ما می‌گوییم که] چه کار کنیم؟! در هر شبهه‌ای تردد وجود دارد، و اختصاص به این مورد ندارد. شبهه موجب تردد است منتهی در اصالة الظهور، آن بر این مورد شبهه، غلبه می‌کند و حکومت می‌کند و مورد شبهه را کنار می‌زند و ما تمسک به اصالت الظهور می‌کنیم این یک.

اشکال دوم بر مرحوم کمپانی

دوم اینکه در اینجا دور لازم می‌آید، آن دور این است که شما برای عدم دخول در تحت عام و اینکه عام حجّیت ندارد بالنسبهٔ به فرد خاص، نیاز به تردد

دارید. یعنی چون این فرد تردد دارد پس حجّیت عام و ظهور عام شامل مانحن‌فیه نخواهد شد. از آن طرف چرا عام حجّیت و ظهور ندارد؟ چون این فرد تردد دارد. اگر عام ظهور داشت و ظهورش رافع این تردد بود، آیا می‌توانستید بگویید این تردد مانع از تمسک به عام است؟ نمی‌توانستید بگویید. پس علت تردد ما، عدم ظهور عام است بالنسبهٔ به مانحن‌فیه، از آن طرف علت عدم ظهور عام بالنسبة به مانحن‌فیه، مسئلهٔ تردد است؛ یعنی چون این فرد بین خاص و عام تردد دارد، موجب می‌شود که ظهور برای عام بالنسبة به مانحن‌فیه منعقد نشود. خب این می‌شود دور؛ بیّن‌تر از این ما دیگر دور نداریم. این دو مسئله.

اشکال سوم بر مرحوم کمپانی

مطلب سوم که به‌نظر می‌رسد این است که تردد اگر بدوی است_ تردد بدوی آن ترددی است که در ابتدا و در بادی الامر به‌نظر می‌رسد بعد به‌واسطهٔ تمسک، به‌واسطهٔ اجرای اصل، و در بعضی‌ها با تأمل، آن تردد از بین می‌رود _ اینکه با اصالة الظهور

منافات ندارد. اگر تردد غیر بدوی است یعنی مانع و رافع جدی است، خُب این در اینجا عبارة اخرای اصالة عدم الظهور است، عبارة اخرای عدم حجّیت ظهور است. بنابراین تردد در اینجا چه نقشی دارد که شما تردد را علت برای عدم تمسک به عام می‌گیرید؟!

اگر تردد بدوی است پس منافاتی با تمسک به عام ندارد؛ شما در هر موردی می‌توانید به عام تمسک کنید با اینکه یک تردد ابتدایی هست، یک شک ابتدایی هست، یک احتمال هست. اگر تردد جدی است که مانع از تمسک به عام است خب این ناشی از عدم ظهورش است، اگر این ظهور داشت که شما دیگر تردد نداشتید. بنابراین چون عام ظهور ندارد و بالنسبة به فرد، مشکوک است، در اینجا ما نمی‌توانیم تمسک کنیم. اگر عام ظهور داشت بالنسبة به فرد مشکوک، در اینجا ما تمسک به عام می‌کردیم و فرد مشکوک را داخل در عام می‌کردیم.

دلیلی بر عدم حجیّت مخصص لبّی و جواب مرحوم کمپانی و نقدآن

آن‌وقت دیگر مطالبی که در اینجا دارند آنها نیازی

به گفتن ندارد چون خالی از اشکال و تأمل نیست.

مثل اینکه فرمودند اگر کسی بگوید چرا مولا در مقام بیان به این دلیل لبّی اکتفا کرده است و دلیل لفظی نیاورده است؟ پس اینکه دلیل لفظی را نیاورده، دلیل بر این است که این داخل در تحت عام است. ایشان جواب می‌دهند که شاید آن اکتفایی که در اینجا کرده است، در مورد خاص، خُب گفته است که دلیل لبّی هست، و اما در مورد عام، به‌خاطر اینکه تردد بین این دو هست کفایت می‌کند بر اینکه ما تمسک به عام نکنیم.[1]

جوابش هم خیلی روشن است، جوابش این است که وقتی که ما دلیل لبّی را مثل دلیل لفظی بدانیم مولا به همان دلیل لبّی هر دو جهت را درنظر آورده است، هم عدم دخول این فرد در تحت خاص و هم عدم دخولش در تحت این عام. چه اشکالی دارد که به‌واسطهٔ تردد بخواهد داخل در تحت آن عام نشود؟! علاوه بر این ما که نمی‌دانیم مولا چه قصد کرده است؟ پس ایراد این مسئله که مولا احاله کرده

---

[1] نهایة الدرایة فی شرح الکفایة، ج ۲، ص ۴۵۶ و ص ۴۵۷.

است بر عام در این شبهۀ مصداقیه، این هم یک رجماً بالغیب است. به‌جهت اینکه وقتی که مولا آگاه باشد و اطلاع داشته باشد بر این استثنای لبّی بنابراین قطعاً این را موردنظر هم آورده است.

این بود خلاصۀ کلام در این مسأله. و بقیۀ افرادی که در حول و حوش تخصیص لبّی صحبت کرده‌اند، همه همین ادلّه را آورده‌اند که مخصص لبّی منافات با ظهور عام در افراد باقی ندارد؛ بنابراین آن فرد، داخل در تحت عام، به مقتضای ظهور هست. ولی مخصص لفظی منافات دارد لذا داخل در تحت عام نیست، که عرض شد تمام این‌ها باطل است و ملاک همان است که خدمتتان عرض کردم که وقتی مولای حکیم مطلع است بر مخصص، معنا ندارد دیگر بگوییم که این در نفسش مخصص را درنظر نگرفته باشد ولو مخصص، مخصصِ بعید باشد، ولو مخصصی باشد که با تأمل و با تدبر برای انسان پیدا بشود. ما دیگر در مخصصاتمان در بحث شرع داریم صحبت می‌کنیم نه مخصصی که فرض کنید که امثال کوچه و بازار و اینها هستند. لذا ادلّه‌ای که اینها آورده‌اند مثل سیرۀ عقلائیه، اوّلاً سیرۀ عقلائیه

برخلافش است و ما قبول نداریم. دوم اینکه این سیرهٔ عقلائیه در مورد شرع معنا ندارد، شرعی که هم بر مخصصات لفظیه‌ای که گفته است اطلاع دارد و هم بر مخصصات لبّیه، بنابراین دیگر این مسائل اصلاً در او هیچ راهی ندارد.

این بحث مخصص لبّی تمام شد. إن‌شاءالله از فردا بحث راجع به این خواهد بود که قبل از فحص از مخصص می‌شود تمسک به عام کرد یا نمی‌شود؟ که این یک بحث مهمی است.

اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد